

نگاهی گذرا به تاریخچه‌ی آموزش ترکی آذربایجانی

شیوا فرهمند راد

چند روزی پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایران در خرداد ۱۳۹۲ ستاد انتخاباتی آقای حسن روحانی در بیانیه‌ی شماره ۳ خود اعلام کرد که ایشان «متعهد و مصمم» هستند که در صورت پیروزی در انتخابات، از جمله «تدریس زبان مادری ایرانیان (کردی، آذری، عربی و...)» [را] به‌طور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها، «از شعار به عمل» در آورند. در سی‌ام دی‌ماه آقای علی یونسی دستیار ویژه‌ی ریاست جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی گفتند که «آموزش به زبان مادری برای سایر زبان‌ها از جمله مردم عرب خوزستان در دستور کار است [...] قرار شد برنامه‌ای مدون شود تا این مسئله حل شود [...] تدریس به زبان مادری از جمله برنامه‌های آموزش و پرورش است و در حال انجام تحقیقات بر روی آن هستند». همچنین آقای علی‌اصغر فانی سرپرست وزارت آموزش و پرورش گفتند: «تدریس زبان قومیت‌ها اولویت من است». [همه به نقل از مطبوعات داخل] دریغ که هنوز نشانه‌ای از اقدامی عملی در این راه نمی‌بینیم، و برعکس بحث‌های تندی هر از چندی در می‌گیرد، و در این بحث‌ها از «فره‌یختگان» و نخبگان فارسی‌زبان کمتر کسی به‌دور از تعصب و خشکاندیشی، از عشق به انسان و انسانیت، از پابندی و احترام به حقوق انسان‌ها، و به‌ویژه از طرفداری از حق طبیعی و آزادی برخورداری شهروندان از آموزش به زبان مادری سخن می‌گوید. این نوشته می‌کوشد که با تکیه بر اسناد و منابع در دسترس نشان دهد که آموزش به زبان ترکی آذربایجانی از دیرباز وجود داشته و با آغاز سلطنت پهلوی‌ها و در طول ۹۰ سال گذشته این حق با خشونت دولتی پایمال شده‌است.

همه‌ی افزوده‌های درون [] در میان نقل‌قول‌ها از من است. هر جا که "ترکی" بدون افزوده آمده، منظور از آن ترکی آذربایجانی است.

مدرسه و ۴۷ مکتب صبیان / ابتدائی / هست. [منبع ۱، ص ۷۶] این به روزگار شاه‌عباس دوم صفوی بود که خود شعر به ترکی نیز می‌سرود و در توسعه‌ی ادبیات آذربایجانی می‌کوشید.^۱

عالمان و شاعرانی چون کمال‌الدین مسعود شیروانی (درگذشته ۹۰۵ هـ.ق، ۱۵۰۰ م)، یا در سده‌ی هفدهم میرزا باقی تبریزی (درگذشته ۱۰۳۹ هـ.ق، ۱۶۲۹ م)، ملا رجبعلی واحدی تبریزی (درگذشته ۱۰۸۰ هـ.ق، ۱۶۶۹ م)، و ملا نصرالله خلخالی (سده‌ی ۱۷ م) به کار آموزش کودکان نیز می‌پرداختند. [۱، ۷۸] دست‌نوشته‌های "نصیحت‌نامه"هایی به نظم و نثر آذربایجانی و آثار فراوان دیگری با مؤلفان ناشناس در بایگانی‌های دست‌نوشته‌ها وجود دارد که در مکتب‌خانه‌ها استفاده‌های آموزشی از آن‌ها می‌شده‌است.

در آن دوران آموزش به‌طور کلی در ملاخانه‌ها صورت می‌گرفت و آن‌جا گذشته از قرآن و عم‌جزء، گلستان و بوستان سعدی، ترسل، شرح نصاب صبیان، تنبیه‌الغافل (تنبیل غافل)، تاریخ نادری، دربندنامه، قهرمان‌نامه، انشای میرزا مهدی‌خان،

از وجود کلاس و مدرسه و تدریس (به) زبان ترکی آذربایجانی در گذشته‌های دور سندهای مشخص و مستقیمی در دست نداریم اما وجود شاعران و داستان‌سرایانی که به این زبان می‌سروده‌اند، نشان می‌دهد که مکتب‌ها و گونه‌ای آموزش به ترکی آذربایجانی دست‌کم از سده‌ی ۱۳ میلادی وجود داشته‌است. شاعرانی چون عزالدین اسفراینی (متخلص به حسن‌اوغلو، درگذشته ۱۲۶۰ م)، قاضی برهان‌الدین (۱۳۹۸ - ۱۳۴۵ م)، عمادالدین نسیمی (۱۴۱۷ - ۱۳۶۹ م)، جهان‌شاه قراقویونلو (با تخلص "حقیقی"، ۱۴۶۷ - ۱۳۹۷ م)، محمد فضولی (۱۵۵۶ - ۱۴۸۰ م)، ملا پناه واقف (۱۷۹۷ - ۱۷۱۷ م) و دیگران آثار و دیوان‌هایی به ترکی داشته‌اند. شاه اسماعیل صفوی با تخلص خطائی (۱۵۲۴ - ۱۴۸۷ م) "ده‌نامه" و "نصیحت‌نامه" و غزلیاتش را به زبان ساده‌ی ترکی آذربایجانی نوشته‌است و دولت‌های صفویان به‌طور کلی برای تحکیم پایه‌های حکومت خود به ایجاد مکتب‌خانه‌ها و ترویج دین‌داری و شیعی‌گری در آن‌ها بسیار بها می‌داده‌اند. اولیا چلبی در جلد دوم سیاحت‌نامه‌ی خود نوشته‌است که در سال ۱۶۴۷ میلادی تنها «در تبریز بالغ بر ۴۷ مدرسه‌ی بزرگ وجود دارد که در آن‌ها جمیع علوم را می‌خوانند. مکتب طفلان بالغ بر ۶۰۰ دارالتعلیم دارد... در شماخی نیز ۷

^۱ - حسن جواد و ک. باریل K. Burrill، مقاله‌ی AZERBAIJAN x، Azeri Turkish Literature، دائرةالمعارف ایرانیکا در نشانی <http://www.iranicaonline.org/articles/azerbaijan-x>

دیوان حافظ، تحفه‌المجالس، جامع عباسی و از این دست کتاب‌ها را می‌خواندند. اما ملای مکتب به کودکان آذربایجانی می‌آموخت که معنای کلمات فارسی و عربی را زیر آن‌ها به ترکی بنویسند. بیرون از ملاخانه‌ها آموزش ترکی آذربایجانی تنها در محافلی پراکنده و برای علاقمندانی کم‌شمار صورت می‌گرفت. با این حال چه برای این محافل و چه برای ملاخانه‌ها، برخی کتاب‌های کمک‌آموزشی نیز تهیه می‌شد. برای نمونه، آ. عبدالله‌یف در بایگانی دست‌نوشته‌های فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان واژه‌نامه‌ای را یافته که در ۹۴۷ هـ.ق. (۱۵۴۰ م) به قلم نعمت‌الله ابن احمد نوشته شده، اما جلد کتاب پاره شده و جای تألیف آن نامعلوم است. این کتاب واژه‌نامه‌ی فارسی به آذربایجانی در ۵۸۰ صفحه، و به ترتیب حروف است. [۲، ۱۹]^۲

در قفقاز

پس از تصرف بخش‌هایی از شمال ایران به دست ارتش روس و بسته‌شدن عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای (۱۸۲۸)، و با وجود یک زخم جدایی به بزرگی رود ارس، و با آن که سیر آموزش زبان مردمان هم‌زبان در دو سوی ارس هر یک کم‌وبیش راه خود را رفت، با این حال رفت‌وآمد و ارتباط فرهنگی مردم دو ساحل تا نزدیک یکصد سال پس از آن ادامه داشت. کارگران، پیشه‌وران، بازرگانان، روشنفکران، اندیشمندان، انقلابیان، پیشگامان تاریخ بیداری ایران، و آورندگان آموزش و پرورش نوین به ایران، که بیشترشان خواندن و نوشتن یا سواد عالی را در قفقاز می‌آموختند، مبارزان انقلاب مشروطیت، جنبش جنگل، و حزب کمونیست ایران، در درازای یکصد سال با رفت و آمد میان دو ساحل ارس می‌کوشیدند که زخم جدایی را بخیه بزنند، و نمی‌توان تحول آموزش زبان ترکی آذربایجانی را در ایران به کلی جدا از تحول آن در قفقاز دنبال کرد.

دولت روسیه برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه به تصرف در آورده بود و اداره‌ی امور منطقه چاره‌ای نداشت جز آن‌که کادرهای حکومتی خود را تربیت کند، و این کارگزاران و کارکنان دولت می‌بایست توانایی برقراری ارتباط با مردم محل را می‌داشتند. از سوی دیگر حاکمیت نوین در پی آن بود که از میزان نفوذ زبان

^۲ - چند واژه و ترکیب از این واژه‌نامه که مؤلف معنای ترکی آن‌ها را نوشته، برای نمونه: آواز کردن (صدا زدن)؛ بخشیدن؛ پروریدن؛ آب (نوشیدنی، و نام ماه رومی)؛ آبخو؛ ارسطو...

فارسی در محل بکاهد. در این هنگام، یعنی در دهه‌ی ۳۰ سده‌ی ۱۹، در بخش‌هایی که از ایران جدا شد، به‌ویژه در میان مسلمانان، امور اداری و دفتر و دیوان به فارسی بود. به نوشته‌ی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «در این دهه نقش پیشه‌وران و بازرگانان محلی در این منطقه ناچیز بود و در باکو و دربند روابط بازرگانی با ایران نه به دست روس‌ها و نه به دست محلیان، که کم‌وبیش به‌تمامی در دست ایرانیان بود.»^۳ بنابراین کارکنان حاکمیت نوین می‌بایست هم زبان مردم محل را می‌آموختند و هم زبان روسی را به مردم محل می‌آموختند. برای این کار آموزش زبان لازم بود، و برای آموزش زبان نیز می‌بایست مدارس و کلاس‌هایی دایر می‌شد و کتاب‌های آموزشی تهیه می‌کردند.

اما حاکمان جدید با آن‌که نام سرزمین (توپونیم toponym) "آذربایجان" و "آدریجان" را برای منطقه به‌کار می‌بردند، از زبان و فرهنگ مردم آن شناخت چندان ژرف و دقیقی نداشتند، نام قوم (اتنونیم etnonym) و نام زبان (گلسونیم glossonym) درستی برایشان به‌کار نمی‌بردند و آنان را کازاخ‌های تاتار، تاتارها، ترکان تاتار، تاتارهای آذربایجان، و اغلب با اسم عام "مسلمانان" می‌نامیدند و نام زبانشان را نیز به همین نام‌های قومی اغلب بی‌ربط، و به نام دینشان نسبت می‌دادند. نام تاتار یا ترکیب‌هایی از آن تا نزدیک یکصد سال پس از آن نیز (تا دهه‌ی ۱۹۲۰) بر روی این مردمان و زبانشان ماند.^۴

در سال ۱۸۲۷ دولت مرکزی در پتربورگ فرمان ایجاد مدارس را در قفقاز صادر کرد و اساسنامه‌ای برای این کار تهیه کردند. تصویب شد که در تفلیس یک دبیرستان و در چندین شهر قفقاز مدارس دو کلاسه ایجاد شود. وظیفه‌ی عمده‌ی مدارس دو کلاسه، که از سال ۱۸۳۰ به‌تدریج آغاز

^۳ - "سیاست استعماری تزارسم روسی در آذربایجان در سال‌های ۲۰ تا ۶۰ سده‌ی ۱۹" (به روسی)، بخش ۱، مسکو ۱۹۳۶، ص ۶، [۲، ۵۹].

^۴ - برخی از پژوهشگران ایرانی، از جمله عنایت‌الله رضا و پیروان ایشان، این نظریه را مطرح کرده‌اند که در مناطقی که ایران با عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای از دست داد و به تصرف دولت روس در آمد، هرگز نام آذربایجان وجود نداشته و این نام را نخست دولت "جمهوری دموکرات آذربایجان" (دولت "مساوات") در سال ۱۹۱۸ برای مقاصد سیاسی معینی اختراع کرد. سندهایی با برگردان از اصل روسی به فارسی و نیز تصویر روی جلد کتاب‌ها که مشتی نمونه‌ی خروار در این نوشته می‌آید ادعای آقای رضا و پیروانشان را باطل می‌کند و به‌روشنی نشان می‌دهد که نام آذربایجان در بخش جدا شده از ایران در شمال رود ارس نیز همواره وجود داشته‌است.

به کار کردند، عبارت بود از آموختن سواد ابتدایی به شاگردان. در این مدارس زبان روسی، زبان محلی (گرجی، ارمنی، آذربایجانی)، حساب (چهار عمل اصلی)، و دانستنی‌های دینی (شرعیات برای مسلمانان) تدریس می‌شد. "اساسنامه‌ی مدارس" مدیر مدارس دو کلاسه را موظف می‌کرد که شاگردانی را که زبان محلی و به‌ویژه آذربایجانی را خوب می‌آموزند با دادن مدال‌های طلا و نقره تشویق کنند. پیرامون اهمیت زبان ترکی آذربایجانی یکی از مأموران تزار در گزارشی به سال ۱۸۵۵ می‌نویسد که زبان گرجی تنها برای کارگزاری مفید است که در مناطق فرمانداری‌های تفلیس و کوتایسی Kutaisi کار می‌کنند، حال آن که «زبان تاتاری /آذربایجانی/ در همه‌ی دیگر مناطق سرزمین قفقاز مفید است». [۲، ۶۶]

برای ایجاد ارتباط نزدیک‌تر با مسلمانان، فرمانده کل قوای قفقاز بارون روزن Rozen فرمان داد که "روزنامه‌ی تفلیس" Тифлиские Ведомости یک ضمیمه‌ی هفتگی به نام "روزنامه‌ی تاتار" Татарские Ведомости منتشر کند. "روزنامه‌ی تاتار" نخست به فارسی (۲۷ ژوئیه ۱۸۳۱) و سپس در سال ۱۸۳۲ به آذربایجانی منتشر شد. اما "روزنامه‌ی تفلیس" خوانندگان چندانی نداشت و پس از چند شماره تعطیل شد. در سال ۱۸۴۱ "پیک قفقاز" Кавказский Вестник با پیوستی مشابه به ترکی آذربایجانی منتشر شد، اما آن نیز چندان دوام نیاورد.

فرماندار کل قفقاز شاهزاده وارانتسوف در گزارشی به دولت مرکزی به تاریخ ۲۲ آوریل ۱۸۴۸ از لزوم آموزش زبان روسی و زبان‌های محلی در مدارس روسی سخن می‌گفت: «... این کار لازم است برای: ۱) گسترش همه‌جانبه‌ی دانش صحیح از زبان روسی - و این کاریست که تا امروز به کلی به دست فراموشی سپرده شده، آن چنان که تعداد بسیار کمی از اهالی بومی در حال حاضر می‌توانند به سود دولت و در واقع به خود خدمت کنند؛ و ۲) آموزش لازم و بی قید و شرط دست‌کم یکی از زبان‌های بومی به همه‌ی کارگزاران روس. این موضوع در منطقه اهمیت نخست را دارد، زیرا گذشته از سودمندی برای برقراری ارتباط میان قشرهای گوناگون خود ساکنان محلی، راه درست برخورداری از مترجمان خوب و قابل اعتماد را نیز برای ما باز می‌کند». [۲، ۶۴]

او در گزارش دیگری به تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۸۵۰ درباره‌ی وضع آموزش کودکان مسلمان می‌نویسد: «برای ۵۰۰,۰۰۰ مرد از جمعیت مسلمان محلی، که به دو بخش کم‌وبیش برابر

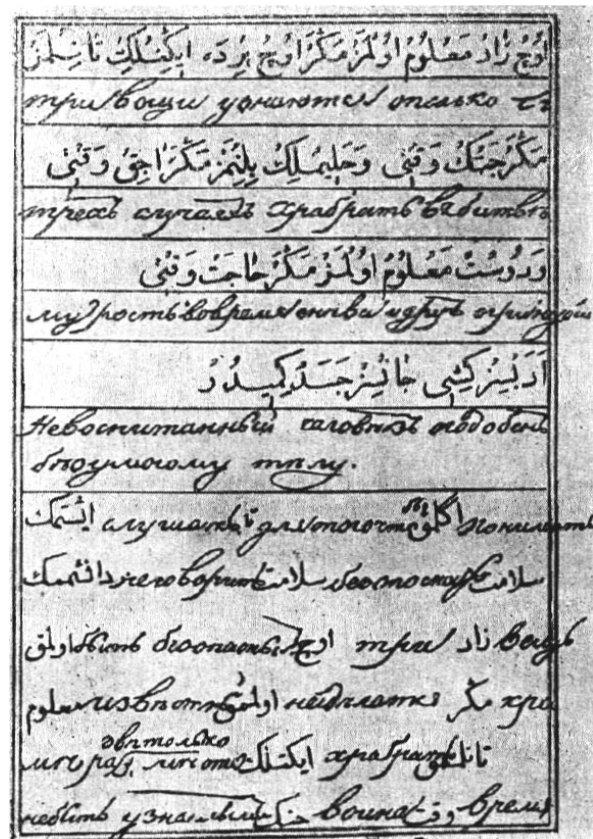
شیعه و سنی تقسیم می‌شوند، ۷۰۰ مسجد دارای مدرسه با حدود ۳,۰۰۰ ملا وجود دارد که هم در مرحله‌ی ابتدایی و هم برای تحصیل نهایی کودکان مسلمان مشغول به کاراند... اما تعداد کمی از مسجدها بیش از ۲۰ دانش آموز دارند، و از این‌جا پیداست که بیش از نه دهم از نسل جوان مسلمانان قفقاز در شرایط موجود از هرگونه آموزش و پرورش محروم می‌مانند، و در نتیجه، البته، اوقات فراغت خود را صرف سرقت، غارتگری و خلافتکاری‌های دیگر می‌کنند. گروهی از کودکان مسلمان در مدارس مشترک با دیگران آموزش می‌بینند، اما والدین آنان تمایلی به فرستادن کودکانشان به این نهادها ندارند زیرا آن‌جا کودکان ناگزیر از ارتباط نزدیک با مسیحیان هستند، و کسانی این را بر پایه‌ی برداشت‌های خشک از معتقداتشان گناه می‌دانند. شاهد این مدعا این واقعیت است که در ۱۲ مدرسه‌ی مناطق مسلمان‌نشین، تنها ۱۶۵ کودک مسلمان آموزش می‌بینند». [۲، ۶۵]

از این رو حکومت تازه کارشناسان زبان و آموزش و پرورش را بسیج کرد و کار تهیه‌ی درسنامه‌ها را شتاب بخشید. از جمله در گزارش مدیر آموزش منطقه‌ی قفقاز بارون آپ. نیکالایی به ژنرال شاهزاده بهبودوف به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۵۶ می‌خوانیم: «فرماندار سابق قفقاز آجودان ژنرال شاهزاده وارانتسوف در فرمانی به تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۸۵۲ لطف کردند و در موافقت با نظر من در همان هنگام مقرر داشتند که چاپ انتخابات لجه‌ی تاتاری - آذربایجانی aderbeydjanskiy که توسط آموزگاران دبیرستان تفلیس آقایان گریگوریف و میرزا شفیع صادق‌اوغلو برای مدیران واحدهای آموزشی منطقه‌ی آموزشی قفقاز تهیه شده مجاز اعلام شود... این کتاب و تمام محتویات آن برای استفاده در دبیرستان‌های دولتی منطقه‌ی آموزشی قفقاز، و بخش‌هایی از آن برای سایر مدارس شهرستان‌های این منطقه در نظر گرفته شده بود. چاپ کتاب نیز در اصل قرار بود در تفلیس صورت گیرد، اما سپس به دلیل کمبود بودجه، آپس از درگذشت میرزا شفیع واضح [عالیجناب گریگوریف ناچار شد که کتاب را در تبریز با چاپ سنگی منتشر کند و تا کنون بخشی از کتاب‌های مذکور سهمیه‌ی مدارس شهرستان‌ها در آن‌جا چاپ شده است». [۲، ۶۷]

پیدایش درسنامه‌های تازه

اما درسنامه‌های عربی و فارسی که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ سده‌ی نوزدهم در ملاخانه‌ها و مکتب‌ها به کار می‌رفتند

دیگر با نیاز زمانه همخوانی نداشتند. از این رو، از جمله عباسقلی آقا قدسی (باکی خانوف) در سال ۱۸۳۶ به فکر پدید آوردن درسنامه‌ای بر پایه‌ی اصول نوین آموزش و پرورش، و زبان و اسلوب متناسب با زمان افتاد و کتاب "نصیحت‌نامه" را نوشت. او در مقدمه‌ی کتابش درسنامه‌های موجود را دارای نقائص جدی قلمداد کرد و نوشت که هیچ درسنامه‌ای ندیده‌است که زبان و محتوای آسان داشته‌باشد. او می‌گفت که کتاب‌های موجود به زبانی چنان دشوار و غلیظ نوشته شده‌اند که کودکان هیچ، حتی خود آموزگاران نیز معنای آن‌ها را نمی‌فهمند. جمله‌ها گاه آن قدر درازاند که جمع‌وجور کردن‌شان و سر در آوردن از آن‌ها سخت است. برای همین: «با هدف آسان کردن این کار مشکل، در سال ۱۲۵۲ تاریخ اسلامی [ه‌ق] کتاب کوچکی تألیف کردم که هم در عبارت و هم در معنا آسان است و نصیحت‌ها [کذا] نام دارد». [۲، ۶۷ و ۶۸]



تصویر برگی از "کتاب تورکی" [منتخبات تاتاری لهجه‌ی آذربایجانی
Татарской хрестоматии азербейджанского наречия] میرزا
شفیع واضح و ایوان گریگوریف، چاپ سنگی، تبریز، ۵۶-۱۸۵۵

این کتاب دومین اثر آموزشی قدسی پس از "تذهیب‌الاخلاق" بود، واژه‌های جا افتاده‌ی عربی و فارسی فراوان در آن به کار رفته‌بود و با این حال به عنوان درسنامه‌ای

در نوع خود بی‌همتا، تا آغاز سده‌ی بیستم در مکتب‌خانه‌های قفقاز به کار می‌رفت.

پس از قدسی، پروفیسور میرزا کاظم بیک (۱۸۷۰ - ۱۸۰۲) در سال ۱۸۳۹ کتابی به روسی در ۵۵۶ صفحه به نام "دستور زبان ترکی تاتاری" در شهر کازان منتشر کرد. او که دانشمند بزرگ تاریخ، حقوق، خاورشناسی، زبان‌شناسی و علوم دیگر بود، از پیشاهنگان گسترش تفکر علمی و اجتماعی در قفقاز به‌شمار می‌رود. او زبان‌های روسی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، فارسی، عربی، و ترکی عثمانی را نیک می‌دانست و آثاری علمی به این زبان‌ها نوشته‌بود.

از آن پس دو گروه کتاب‌های آموزشی زبان ترکی آذربایجانی بیشتر و بیشتر پدیدار شدند: ۱- درسنامه‌هایی برای آموزش نوجوانان مدارس روسی با هدف تربیت مترجمان و کارمندان ویژه‌ی دولت در آینده؛ ۲- درسنامه‌هایی برای آموزش زبان مادری به کودکان آذربایجانی که در ملاخانه‌ها، مدارس "اصول جدید"، یا در مدارس مختلط "روس - مسلمان" سواد می‌آموختند. چند نمونه‌ی مهم به شرح زیر است:

- دست‌نوشته‌ای به روسی از دانشمند سرشناس خاچاتور آبوویان (۱۸۴۸ - ۱۸۰۹) در دست است با عنوان "فشرده‌ی قواعد مکالمه به زبان ترکی (تاتاری)، که در سراسر استان قفقاز جنوبی^۵، در آذربایجان، و کم‌وبیش در همه‌جای پرسیا [ایران] به آن سخن می‌گویند". او در این اثر از دستور زبان و واژه‌های آذربایجانی، و ساختار جمله‌ها سخن می‌گوید. جمله‌ها به آذربایجانی و برگردان آن‌ها به روسی نوشته شده‌اند. تاریخ نوشتن کتاب نامعلوم است، اما گمان می‌رود که هنگام کار آبوویان در مدرسه‌ی محلی تفلیس در سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۳ نوشته شده‌است.

- میرزا شفیع واضح (۱۸۵۲ - ۱۷۹۴) که در گزارش بارون نیکالایی از او نام برده‌شد، آموزگار زبان‌های شرقی مدرسه‌ی عالی تفلیس بود و از راه ترجمه‌ی اشعارش به‌دست یکی از شاگردان آلمانی‌اش به‌نام بودنشتد Bodenstedt آوازه و تب شعرهایش اروپای هم‌عصرش را فرا گرفته‌بود.

^۵- منظور از "قفقاز جنوبی" همان است که در اصل و به روسی "ماورای قفقاز" گفته می‌شود. از دیدگاه مرکز روسیه، یعنی پتربورگ یا مسکو، "ماورای قفقاز" یعنی آن‌سوی کوه‌های قفقاز و بسیاری از مترجمان در متن‌های فارسی نیز به همین شکل آورده‌اند. اما به گمان من از دیدگاه خواننده‌ی ایرانی "قفقاز جنوبی"، یعنی جنوب کوه‌های قفقاز، رساتر است و همه‌جا آن را برابر закавказя آورده‌ام.

بخش نخست درسنامه‌ی او سه فصل داشت. فصل نخست "نصایح و حکم"؛ فصل دوم نمونه‌هایی از زبان کتاب‌ها و مطبوعات دوران (قرباغ‌نامه و دربندنامه)؛ و فصل سوم تکه‌هایی از مثنوی "لیلی و مجنون" و دیگر غزل‌های محمد فضولی را در بر داشت. بخش دوم کتاب نیز "واژه‌نامه‌ی تاتاری [آذربایجانی] به روسی" بود.

- در سال ۱۸۵۷ کتاب "راهنمای عملی مکالمه به لهجه‌ی آذربایجانی aderbidjanskiy از ترکی تاتاری [Практическое руководство турецко-татарско-адербиджанского наречия] نوشته‌ی پ.م. بوداگوف در مسکو منتشر شد که در ۲۰ درس آواشناسی و مورفولوژی زبان آذربایجانی را به روسی‌زبانان می‌آموخت و برگردان متن‌هایی از آذربایجانی به روسی و به‌عکس را تشریح می‌کرد.

- در سال ۱۸۶۱ میرزا ابوالحسن بیک وزیروف "درسنامه لهجه تاتاری آذربایجانی aderbidjanskiy [Учебник татарско-адербиджанского наречия] را بنا به‌نوشته‌ی خود با هدف آموختن زبان آذربایجانی به مترجمان پدید آورد و در آن از جمله به زبان ساده به شرح کتاب دستور میرزا کاظم بیک (پیش‌گفته) پرداخت.

- در سال ۱۸۶۶ ل.م. لازارف Lazarev درسنامه‌ی "منتخبات تطبیقی زبان ترکی" (لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی) را در مسکو چاپ کرد. نویسنده نمونه‌های گوناگونی برای قرائت در کتاب نقل می‌کند و در مقدمه نشان می‌دهد که کتاب را برای آموزش ترکی عثمانی و آذربایجانی نوشته‌است. او در صفحه‌ی دوم کتاب با پاسخی روا به خواستاران یکی کردن زبان‌های عثمانی و آذربایجانی، خطا بودن چنین فکری را نشان می‌دهد: «...می‌خواستم در همین کتاب چند مقاله‌ی نوشته‌شده به لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی [کذا] (از منطقه‌ی قفقاز جنوبی) هم بگنجانم با این هدف که امکان تطبیق و مقایسه فراهم شود و ملاحظه شود چه تفاوت عظیمی میان این دو لهجه وجود دارد و چه قدر این نظر صحیح است که زبان ترکی عثمانی، یعنی زبانی که در ترکیه به آن سخن می‌گویند، آن قدر با زبان موجود در منطقه‌ی قفقاز تفاوت دارد که سخنگویان به این دو یک‌دیگر را نمی‌فهمند، و اگر هم بفهمند، با دشواری‌های بزرگی همراه است. درک همین واقعیت است که در واقع باعث شده که زبان آذربایجانی [کذا]، تاتاری نامیده‌شود تا نشان داده‌شود که چیزی سوای زبان عثمانی است...» [۲، ۸۲] پروفیسور لازارف در همان مقدمه از اهمیت زبان

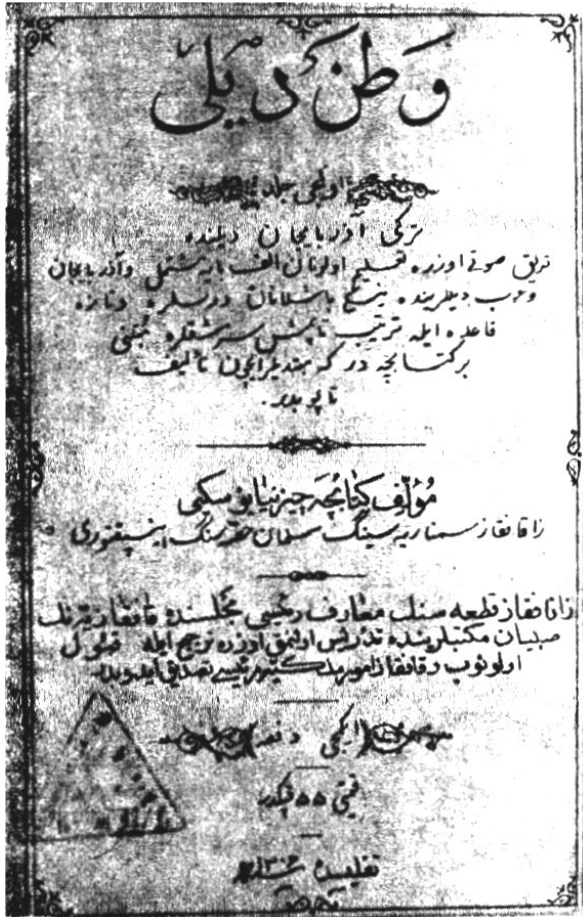
آذربایجانی و میزان گسترش آن در کشورهای آسیایی و خاور نزدیک سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... این زبان هم در دربار شاه [قاجار] به‌کار می‌رود و هم در بسیاری از استان‌های پرسیا [ایران]... به طور کلی، باید توجه داشت که گسترش این زبان... در سراسر آسیا بیشتر از گسترش زبان فرانسه در اروپا است... با استفاده از این زبان می‌توان سراسر آسیا و اروپای [زیر حاکمیت] ترکیه را پیمود.» [۲، ۸۳]

در دهه‌ی ۱۸۳۰ دانشمند بزرگ ارمنی خاچاتور آبوویان مدیر مدرسه‌ی تفلیس بود و هم‌زمان، هم‌چنان‌که نشان داده‌شد، درسنامه‌ای نیز برای آموزش ترکی آذربایجانی نوشت و آن را نیز تدریس می‌کرد. در این هنگام چهره‌ی بزرگ و سرشناس تاریخ بیداری آذربایجان و ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸ - ۱۸۱۲) به آبوویان پیوست و در کنار همه‌ی فعالیت‌های گسترده‌اش، آموختن زبان مادری به کودکان آذربایجانی را نیز در مدرسه‌ی تفلیس بر عهده گرفت. اما کار فراوان آخوندزاده را بیمار کرد و او در سال ۱۸۴۰ به‌ناگزیر از کار تدریس زبان مادری کناره گرفت. جای خالی آخوندزاده را میرزا شفیع واضح پر کرد و زبان‌آموزی ادامه یافت، اما هم در تفلیس و هم در دیگر شهرهای قفقاز و آذربایجان کمبود شدید آموزگار زبان مادری و کمبود شدید درسنامه و کتاب‌های کمک‌درسی وجود داشت. آموزش کودکان هنوز به‌طور عمده، هرچند ناچیز، در ملاخانه‌ها و مکتب‌های سنتی با روش‌ها و متن‌های کهن عربی و فارسی صورت می‌گرفت، و اگر آموزشی لنگ به زبان ترکی آذربایجانی وجود داشت، با روش‌ها و متن‌های سنتی و با روش هجی کردن و ابجد بود.

چرخشی دیگر

پیدایش نقطه‌ی عطف در آموزش ترکی آذربایجانی نیز به همت و ابتکار میرزا فتحعلی آخوندزاده رخ داد. در سال ۱۸۷۶ "دارالمعلمین قفقاز جنوبی" در شهر گوری گرجستان برای تربیت آموزگاران پایه‌گذاری شد، اما در این آموزشگاه تنها روسان، گرجیان، و ارمنیان درس می‌خواندند. آخوندزاده که در آن هنگام مترجم فرمانده کل قوای قفقاز بود و نفوذ فراوانی هم در دستگاه او و هم در میان روشنفکران پیشروی آذربایجانی داشت، مشکل را با فرمانده قوا بارون روزن در میان نهاد و روزن از آخوندزاده خواست که طرحی پیشنهادی تهیه کند. آخوندزاده پس از تهیه‌ی طرحی اساسی و با موافقت روزن، علمای روحانی، مفتی و شیخ‌الاسلام را به

چرنیایفسکی حل شد. او گفتار آذربایجانی را در زادگاهش شماخی با علاقه و تلاش شخصی آموخته بود اما در کلاس درسش در گوری با این واقعیت تلخ روبه‌رو شد که هیچ کتابی برای تدریس ندارد و چاره را در آن یافت که خود درسنامه‌ای بنویسد.



تصویر روی جلد "وطن دلی" چرنیایفسکی، چاپ دوم ۱۳۰۶ ه‍.ق

چرنیایفسکی در زمانی کوتاه الفبای عربی را آموخت و با درس‌هایی که از آثار کارشناس بزرگ آموزش و پرورش روس کنستانتین اوشینسکی Ushinsky گرفته بود، نخستین درسنامه‌ی صوتی (فونتیک) زبان آذربایجانی را پدید آورد و در سال ۱۸۸۲ کتاب "وطن دلی" [زبان وطن] را با دست‌خط دانش‌آموزش رشیدبیک افندی‌زاده و با چاپ سنگی منتشر کرد. همه‌ی درسنامه‌های تا پیش از این کتاب، حروف عربی را با هجی کردن می‌آموختند، اما "وطن دلی" نخستین درسنامه‌ی همه‌ی ترک‌زبانان جهان، و به نظر فریدون‌بیک کوچرلی «نخستین درسنامه‌ی همه‌ی جهان اسلام» بود که صداها یا فونتیک زبان را به دانش‌آموزان می‌آموخت.^۶ در این

جلسه‌ای فراخواند، پیشنهاد خود را به تفصیل شرح داد، رضایت همه را جلب کرد و سرانجام روزن با نوشتن جمله‌های زیر در حاشیه‌ی طرح آخوندزاده، موافقت خود را اعلام کرد: «برای آزمایش، در جوار دارالمعلمین قفقاز جنوبی "شعبه‌ی تاتار" جداگانه و ویژه‌ی اهالی ترک منطقه برای مدت سه سال گشایش یابد. اگر دوره‌ی آزمایشی موفقیت‌آمیز بود، پس از سه سال این شعبه به آموزشگاهی مستقل برای ترکان تبدیل شود و از گوری به مرکز آذربایجان انتقال یابد».^[۲]

[۸۵]

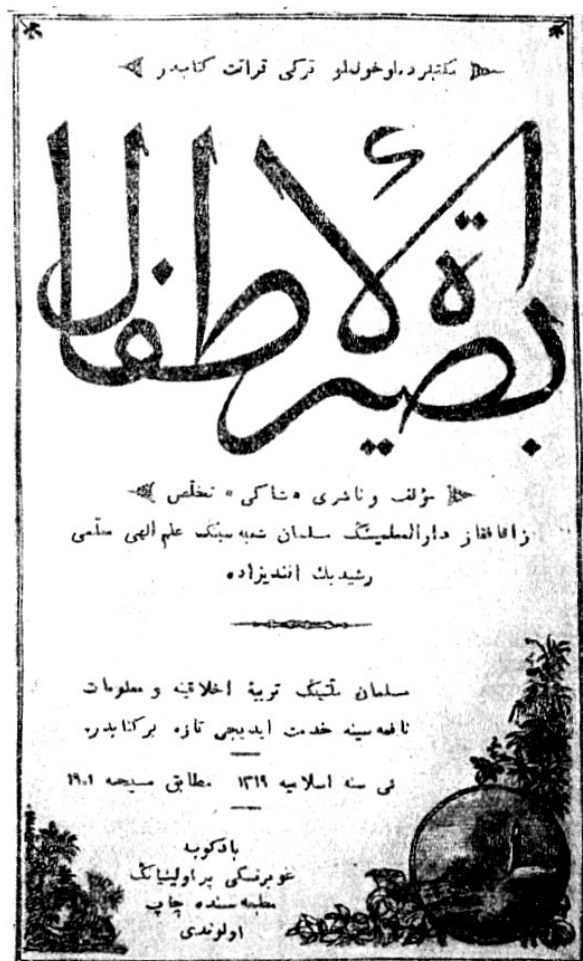
شعبه‌ی تاتار دارالمعلمین گوری یک سال پس از درگذشت آخوندزاده، در سال ۱۸۷۹ گشایش یافت. در آغاز جلب دانش‌آموزان آذربایجانی به آن، به‌ویژه برای دوره‌ی ابتدایی، دشوار بود زیرا گوری جمعیت آذربایجانی نداشت و آذربایجانیان شهرهای دیگر نیز از تحصیل جوانانشان در مدارس غیر دینی و اختلاطشان با پیروان دین‌های دیگر بیمناک بودند. تا آن‌که آموزگار روس آلکسی اوسپوویچ چرنیایفسکی Черняевский Cherniyayevskiy (۱۸۹۴ - ۱۸۴۰) که به پیشنهاد آخوندزاده به مدیریت شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری گمارده شده بود در سفری گرد شهرهای ایروان، نخجوان، شوشا (پناه‌آباد)، شماخی، نوخا، قازاخ و چند جای دیگر گروهی از نوجوانان آذربایجانی را که روسی می‌دانستند از مدارس روسی دولتی دستچین کرد و به شعبه‌ی تاتار گوری انتقال داد. بسیاری از چهره‌های سرشناس اجتماعی، هنری، و علمی بعدی آذربایجان از میان همین گروه برخاستند، از آن جمله: رشیدبیک افندی‌زاده (افندی‌یف)، جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون‌بیک کوچرلی، محمودبیک محمودبیکوف، فرهاد آقازاده، عزیر حاجی‌بیکوف، سلیمان ثانی آخوندوف، غفور رشاد میرزازاده، مسلم مقامایف، و...

شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری هرگز به "مرکز آذربایجان" انتقال نیافت، اما با فارغ‌التحصیلی نخستین گروه از این شعبه در سال ۱۸۸۲، به تدریج تعداد بیشتری مدارس دو کلاسه‌ی "روس - مسلمان" (یا روس - تاتار) در نواحی گوناگون آذربایجان پدیدار شدند. شعبه‌ی "تاتار" گوری و مدارس روس - مسلمان نقش قاطع و بسیار بزرگی در تربیت کادرهای آموزشی محلی آذربایجان داشتند. با آن‌که در این مدارس زبان آذربایجانی اکنون به عنوان درسی مستقل تدریس می‌شد، اما درسنامه‌ها و کتاب‌های کمک‌درسی به این زبان هنوز نایاب بود. این مهم نیز به‌دست و همت

^۶ - در نوشته‌ای به روسی درباره‌ی چرنیایفسکی در روزنامه‌ی "کاسپی"، شماره‌ی ۲۸۲ سال ۱۹۱۴. [۲، ۱۰۳]

کتاب برای نخستین بار نقطه‌ی پایان جمله، دو نقطه، علامت سؤال، و علامت ندا (!) در کنار حروف عربی به کار گرفته شد. چرنیایفسکی چندی بعد بخش دوم "وطن دیلی" را با همکاری یکی دیگر از دانش‌آموزانش منتشر کرد. این کتاب شامل متن‌هایی برای قرائت، شعر، چیستان، ضرب‌المثل‌ها و از این دست بود. او "اصول کیتابی" [کتاب اصول] را نیز جداگانه برای آموزش روش تدریس "وطن دیلی" نوشت. اما پس از سال‌ها تکاپوی خستگی‌ناپذیر در کار آموزش و پرورش، چرنیایفسکی احساس کرد که مأموران تزاری با کار او موافق نیستند، در تعقیب او هستند و قصد آزارش را دارند، و در سال ۱۸۹۳ از مدیریت شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری استعفا کرد و به تفلیس کوچید.

چرنیایفسکی می‌خواست در تفلیس هفته‌نامه‌ی "فکر" را به زبان آذربایجانی به راه اندازد و با آموزگاران آذربایجانی که در شهرهای گوناگون قفقاز می‌شناخت به نامه‌نگاری پرداخت. اما با همه‌ی تلاشی که کرد اجازه‌ی انتشار این هفته‌نامه را ندادند و او سالی بعد درگذشت.



تصویر روی جلد "بصیرة الاطفال" افندی‌زاده

یکی از دانش‌آموزگان پرورده‌ی تلاش آخوندزاده و چرنیایفسکی، رشیدبیک افندی‌زاده (۱۹۴۲ - ۱۸۶۳) بود که در سال ۱۸۸۲ تحصیل در شعبه‌ی "تاتار" آموزشگاه گوری را به پایان رسانید. رشیدبیک پس از سال‌ها تدریس زبان مادری و به کار بردن کتاب "وطن دیلی"، بر پایه‌ی آنچه از چرنیایفسکی آموخته بود و آنچه از قوت و ضعف "وطن دیلی" دیده بود، خود در سال ۱۸۸۹ درسنامه‌ای به نام "اوشاق باغچاسی" [باغچه‌ی کودکان، مهد کودک] نوشت و منتشر کرد. رشیدبیک در این کتاب ۸ حرف ویژه‌ی زبان عربی را از خط خارج کرد و با ۲۴ حرف باقی‌مانده درسنامه‌ای آسان پدید آورد که به جای شش ماه، به نوشته‌ی روی جلد کتاب «بی‌سوادان با این کتاب خواندن و نوشتن را در یک ماه» می‌آموختند.

"اوشاق باغچاسی" بارها تجدید چاپ شد و در مجموع با تیراژی نزدیک به ۹۰,۰۰۰ در سراسر قفقاز و حتی در آن‌سوی دریای خزر پخش شد. رشیدبیک چندی بعد، از آن رو که «در مکاتب ابتدائیه کتاب مناسبی به ترکی برای قرائت» نداشتند، «پاره‌ای حکایات و روایات مناسب زمانه و معیشت حال را که در طول سال‌ها» به چشمش خورده بود «به زبان ترکی ساده تقریر و تحریر» کرد و کتاب قرائت "بصیرة الاطفال" را پدید آورد. این کتاب که ۲۲۶ صفحه داشت در سال ۱۹۰۱ در باکو چاپ شد و پس از چند بار تجدید چاپ به تیراژ ۴۲,۰۰۰ نسخه رسید. [۲، ۱۰۸ تا ۱۱۳]

نزدیک پایان سده‌ی نوزدهم «پیشرفت مهمی در فرهنگ و مطبوعات قفقاز به وجود آمد و در باکو و شماخی و نوخا مدارس جدید دایر شد. ... در [مدرسه‌ای که انجمن ایالتی باکو تأسیس کرده بود، ...] شاعر سید عظیم شیروانی (۱۸۸۸ - ۱۸۳۵) معلم زبان‌های آذربایجانی و فارسی و عربی بود.» [۴، ج ۱، ۴۷]. مدارس خصوصی دیگری که به تدریج در شهرهای گوناگون آذربایجان پدیدار شدند کم‌وبیش مانند مدارس دولتی بودند، با این تفاوت که همه‌ی درس‌ها در این مدارس به زبان ترکی آذربایجانی بود و زبان روسی را به عنوان درسی جداگانه می‌آموختند. این مدارس روش آموزشی ویژه‌ای را به کار می‌بردند که "اصول جدید" نامیده می‌شد. از آن میان می‌توان مدرسه‌ی سید عظیم شیروانی به سال ۱۸۷۰ در شماخی، مدرسه‌ی محمدتقی صدقی به سال ۱۸۹۲ در اردوباد و به سال ۱۸۹۴ در نخجوان، و مدرسه‌ی میرزا حسن رشیدیه را به سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۴ هـ) در تبریز نام برد. دانش‌آموزان این مدارس نه روی حصیر، که روی نیمکت

می‌نشستند، از گچ و مداد استفاده می‌کردند، به‌جای قلم نی با قلم نوک فولادی می‌نوشتند، و مهم‌تر از همه کودکان برای نخستین بار پایه‌های علوم را به زبان مادری خود می‌آموختند. گسترش این مدارس از سویی کار ملاخانه‌ها را کساد می‌کرد و برخی روحانیان واپسگرا احساس می‌کردند که عرصه بر آنان تنگ می‌شود، و از سویی دیگر با سیاست استعماری حاکمیت روس خوانایی نداشت. حاکمیت روس که اکنون کادرهای محلی خود را پرورده بود و زبان محلی را به افراد مورد اعتماد خود آموخته بود، منافع خود را در بی‌سوادی و عقب‌ماندگی مردم محل می‌یافت و نمی‌خواست که سواد و دانش بیش از آن گسترش یابد. بنابراین از هر دو سو پیوسته موانعی بر سر راه فعالیت این مدارس می‌تراشیدند، و از جمله اجازه گشایش آن‌ها را نمی‌دادند، پدران و مادران را تحریک می‌کردند که کودکان‌شان را از این مدارس بیرون بیاورند، و مدارس خصوصی موجود را از راه‌های گوناگون تصرف می‌کردند، دولتی می‌کردند، و سپس برنامه‌ی درس‌ها را تغییر می‌دادند. با همه‌ی این‌ها سیر گسترش مدارس خصوصی و تدریس به زبان مادری در آن‌ها دیگر سر باز ایستادن نداشت. برای نمونه، با وجود همه‌ی فشارها، میر محسن نواب قزاقی در شوش، میرزا اسماعیل قاصر در نخجوان، میرزا کاظم عسکرزاده مطلع در ایروان، سید عظیم شیروانی در شماخی، و محمدتقی صدقی در اردوباد و نخجوان مدارس "اصول جدید" دایر کردند و در آن‌ها زبان و ادبیات آذربایجانی و هم‌زمان زبان روسی، زبان فارسی، جغرافیا، و علوم طبیعی به کودکان می‌آموختند.^۷

در باکو نخستین مکتب روس - مسلمان را سلطان مجید غنی‌زاده (۱۸۶۶ - ۱۹۳۷) و حبیب‌بیک محمودبیکوف (۱۸۶۳ - ۱۹۲۳) در سال ۱۸۸۷ گشودند. گشایش نخستین مکتب روس - مسلمان دخترانه به دست این دو در باکو به سال ۱۹۰۱ جنجال بزرگی آفرید، اما در پی تلاش خستگی ناپذیر آنان، در سال ۱۹۱۴ در باکو ۹ مدرسه‌ی روس -

^۷ - از آن میان، میر محسن نواب قزاقی برای تدریس در مکتب خود در شوشا به سال ۱۸۹۹ کتابی دست‌نوشته به نام "کتاب کفایت‌الاطفال (مختصری از علم‌الافلاک)" پدید آورد. کتاب ۱۲ مقاله دارد و با کمک تصاویر نکاتی از پیدایش جهان، نام خورشید و ماه، نام ماه‌های رومی، نام ماه‌های روسی، نام ماه‌های فارسی، نام ماه‌های طوایف ترک، دانستنی‌هایی درباره‌ی ماه و خورشید، ماه‌گرفتگی و خورشیدگرفتگی، خط استوا، مدارها و نصف‌النهارهای زمین، و پاره‌ای دانستنی‌های دیگر را به کودکان می‌آموزد. [۱۱۹، ۲]

مسلمان پسرانه، ۳ مدرسه‌ی دخترانه، و یک مدرسه‌ی شش‌کلاسه وجود داشت. در شهرهای دیگر مدارس دخترانه پیش از آن آغاز به کار کرده بودند. در سال ۱۸۹۸ در "مدرسه‌ی دخترانه‌ی شفیقه‌خانم" در شماخی ۷۰ دختر علاوه بر خواندن و نوشتن به ترکی آذربایجانی، کارهای دستی و خیاطی نیز می‌آموختند. در همان سال در شعبه‌ی آموزش پیشه در مدرسه‌ی شکی، به دختران پرورش کرم ابریشم می‌آموختند، و در سال ۱۸۹۶ در مدرسه‌ی ویژه‌ی دختران آذربایجانی در تفلیس، خیاطی و گلدوزی در کنار زبان ترکی آذربایجانی تدریس می‌شد. [۱۵۵، ۲ تا ۱۵۷]

از این دوران هم، گذشته از دست‌نوشته‌های فراوان و کتاب‌های به ترکی آذربایجانی که سال و جای انتشارشان معلوم نیست، از جمله نمونه‌های زیر نیز در دست است:

- حاجی سعید افندی انسی‌زاده (؟ - ۱۸۴۵): کتاب

قرائت، ۱۸۸۳.

- محمدتقی صدقی (۱۹۰۳ - ۱۸۵۴): "صرف نحو، و

قواعد قرائت و کتابت"، ۱۸۹۲. او که با روزنامه‌های ترجمان (در باغچه‌سرا)، اختر (استانبول)، حبل‌المتین (کلکته)، کاسپی (باکو)، و ناصری (تبریز) همکاری داشت، چندین کتاب داستان به آذربایجانی برای کودکان نیز نوشت، از جمله: "داستان‌های مکتب" شامل ادامه‌ی مکتب، داستان کودک چشم‌سیر، کودک دروغگو، کودک سخاوتمند، و...

- میرزا عبدالسلام آخوندزاده تفلیسی (۱۹۰۷ - ؟)،

شیخ‌الاسلام قفقاز) که کتاب "قواعد مختصر فارسی برای مبتدیان" را در سال ۱۸۹۰ در تفلیس منتشر کرده بود، در سال ۱۸۹۴ درسنامه‌ی "سرمشق" را به آذربایجانی چاپ کرد. او در این کتاب خوش‌نویسی را به خط تعلیق و نستعلیق آموزش می‌داد و در پایان پنجهایی به خط خوش نوشته بود.

- نریمان نریمانوف (۱۹۲۵ - ۱۸۷۰): فشرده صرف و

نحو زبان ترکی آذربایجانی (برای دانش‌آموزان مدارس روس - مسلمان)، ۱۸۹۹، و چند کتاب زبان‌آموزی دیگر.

- اسلام‌بیک قبول زاده (قبولوف ۱۹۲۰ - ۱۸۷۹):

قواعد لسان ترکی، ۱۹۰۲ و رهبر حساب ۱۹۱۰.

- میرزا بالاقراداش حاجی‌یف: هدیه به شاگردان

(۱۹۰۲) و اصطلاح قفقاز (۱۹۰۳).

- میرزا نجفقلی مدرس: لسان ترکی، ۱۹۰۲.

- سلطان مجید غنی‌زاده: "اصطلاح آذربایجان

(خودآموز برای فراگیری ترکی قفقاز)، عنوان روسی: "خودآموز ترکی به لهجه‌ی آذربایجانی قفقاز (خواندن و

دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی. او در همان سال‌ها داستان‌ها و شعرها و نمایشنامه‌های بی‌شماری به ترکی برای کودکان نوشت، از جمله: روباه به حج می‌رود، پشتیان خوب، تق‌تق‌خانم، دم‌دراز [شله‌قویروق=روباه]، مراد، دلبستگی، همیشه چوپان، عروسک سخنگو و خروس انتقامجو، بهار زیبا، و... و دیرتر نیز "ادبیات ترکی" و "کتاب قرائت ملی" را برای دانش‌آموزان نوشت.

- میرزا عباس عباس‌زاده (۱۹۲۰ - ۱۸۷۰) نخست "سال اول، الفبا برای مبتدیان" را به سال ۱۹۰۱ در گنجه نوشت اما روحانیان تکفیرش کردند زیرا کوشیده بود در این کتاب الفبای عربی را تغییر دهد و از این رو آموزگاران آن را پنهانی به کار می‌بردند. این کتاب تا سال ۱۹۱۳ بارها به اشکال گوناگون چاپ شد. او از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ چندین درسنامه‌ی دیگر نیز نوشت، از جمله: "سال دوم، قرائت"، "زبان ترکی، قرائت"، "لطائف"، "مجموعه‌ی مشق"، و...



تصویر روی جلد "اصطلاح آذربایجان" غنی‌زاده

اکنون به ابتکار پیشروان فرهنگی، در شهرهای گوناگون تئاتر، کلوب، کتابخانه، و قرائتخانه‌هایی اغلب با صفت "مسلمان" گشایش می‌یافت. از جمله در سال ۱۸۹۶ "قرائتخانه‌ی مسلمانان" به دست نریمان نریمانوف در باکو

نوشتن)، چاپ نخست ۱۹۰۲، چاپ پنجم ۱۹۲۲، و چندین کتاب دیگر، از جمله: "لغت روسی و ترکی" شامل ۱۰,۰۰۰ واژه، "دیلماج زبان روسی" (به ترکی آذربایجانی) شامل ۲۸۰۰ متن، "لغت ترکی و روسی"، "مختصر الفبای روسی" برای آموزش روسی به آذربایجانیان، "الفبای متحرکه" برای آموزش تدریس به روش فونتیک، و "کلید ادبیات" برای آموزش زبان فارسی.



تصویر روی جلد کتاب صرف و نحو نریمان نریمانوف

- حسن صبری عیوضوف (۱۸۷۸ - ۱۹۳۸): اصول تدریس و تعلیم - تریبه، ۱۹۰۶.
- م. عباس ملازاده: زبان ترکی یا قرائت ترکی (برای سال دوم)، ۱۹۰۷.
- محمدامین شیخ‌زاده حافظ: نمونه تدریس و تریبه، ۱۹۰۷ و فصاحت و بلاغت: فن انشا و اصول کتابت، ۱۹۰۸.
- محمودبیک محمودبیکوف (۱۸۸۳ - ۱۹۲۳): الفبای ترکی و کتاب اول قرائت ۱۹۰۷، سال دوم ۱۹۰۷، سال سوم ۱۹۰۹، املای ما ۱۹۱۱، الفبای نوین ترکی ۱۹۲۲ (نخستین درسنامه با الفبای لاتین). کتاب "املای ما" قواعد نوشتار به سبک عثمانی را کنار نهاد و اصلاحات مفید و مهمی در نوشتار ترکی آذربایجانی به خط عربی انجام داد.
- عبدالله شایق (۱۸۸۱ - ۱۹۵۹): درسنامه‌ی آذربایجانی "چشم‌افزار [عینک] کودکان"، ۱۹۱۰، برای

گشایش یافت و در همان سال دیگران در شهرهای شکی و قوبا، و سالی دیرتر در شماخی نهادهای مشابهی ایجاد کردند.

بحث خط و نفوذ زبان‌های دیگر

در طول همه‌ی این سال‌ها، به‌ویژه از هنگام فعالیت میرزا فتحعلی آخوندزاده در آموزش زبان ترکی آذربایجانی، یکی از بحث‌های میان آموزگاران ایرادها و نارسایی‌های خط عربی برای زبان آذربایجانی بود. کسانی خط‌های تازه اختراع کردند، از جمله آخوندزاده و محمدآقا شاه‌تختی (کتاب "الفبای صوتی شرق"، ۱۹۰۲، به ترکی)؛ افراد بی‌شماری در اصلاح خط عربی برای کاربرد آن در ترکی کوشیدند (رشیدبیک افندی‌زاده، میرزا محمد خلفی افشار، سلطان مجید غنی‌زاده، جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون بیک کوچرلی، محمودبیک محمودبیکوف، عباس صحت، عبدالله شایق، میرزا حسین حسن‌زاده یروانی، عبدالله‌بیک افندی‌زاده، و...)، اما با وجود دستاوردهایی شایان، هیچ‌یک از این‌ها جا نیافتاد و هنوز خطی که همه‌ی خصوصیات زبان را بازتاب دهد و به‌آسانی فرا گرفته‌شود، به‌دست نیامده‌بود.

تلاش‌هایی برای کاربرد خطی جز عربی برای زبان ترکی آذربایجانی نیز صورت گرفت. از جمله جلیل محمدقلی‌زاده (۱۹۳۲ - ۱۸۶۶) در خاطرات خود نوشته‌است: «... یکی از میسیونرهای خاورشناس به‌نام رادلوف الفبای تازه‌ای را برای ترکان آذربایجان پیشنهاد می‌کرد و این عبارت بود از حروف روسی. برای چند صوتی که در الفبای روسی وجود ندارد، او علامت‌های تازه‌ای ساخته‌بود. نمونه‌ی این حروف در آن دوران گاه در نشریه‌ی اداره‌ی فرهنگ قفقاز [...] چاپ می‌شد. من چون در آن زمان جوان بودم و بی‌خبر از سیاست روس‌ها، الفبای تازه‌ی رادلوف را برای ترکان تأیید کردم».^۸

^۸ - مجموعه‌ی نوشته‌ها و نمایشنامه‌های جلیل محمدقلی‌زاده، باکو ۱۹۵۸، ص ۷۰۳ [۲، ۱۶۰]. ویلهلم (واسیلی) رادلوف (۱۹۱۸ - ۱۸۳۷) دانشمند بزرگ خاورشناسی، تورکولوژی، قوم‌شناسی، و باستان‌شناسی، زاده‌ی برلین، یکی از پایه‌گذاران پژوهش در ریشه‌شناسی زبان‌های ترکی بود، با کارهای سترگی چون "از سبیری" (۱۸۸۴، به آلمانی) و "واژه‌نامه‌ی تطبیقی لهجه‌های ترکی" (در چهار جلد، ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۱). رادلوف کسی بود که متن "سنگ‌نوشته‌های اورخون" را برای نخستین بار در سال ۱۸۸۹ منتشر کرد. او در پتربورگ درگذشت، و نزدیک بیست سال پس از مرگش، دستگاه تفتیش استالین رادلوف آلمانی را به "پان ترکیسم" متهم کرد و چندین تن از دانشمندانی را که زمانی با او ارتباط نزدیک داشتند، اعدام کرد.

در کنار بحث پیرامون نارسایی خط عربی، بحثی گسترده پیرامون میزان نفوذ زبان‌های ترکی عثمانی، عربی، روسی، و فارسی در ترکی آذربایجانی نیز جریان داشت. کوشندگان سوادآموزی به زبان مادری به‌ویژه از کسانی که "عثمان پرستان" می‌نامیدند سخت ناراضی بودند. پیشتر در همین نوشته اشاره‌ای گذرا از قلم لازارف آمد. روزنامه‌ی "ملا نصرالدین" و مدیر آن جلیل محمدقلی‌زاده از مخالفان سرسخت "عثمانی‌سازی" ترکی آذربایجانی بودند.^۹ او از جمله در "ملا نصرالدین" شماره ۲ سال ۱۹۰۸ می‌نویسد: «هنگام خواندن روزنامه‌هایی که گویا به زبان ما هستند همیشه گمان می‌کنم که بی‌سوادم، اما ناگهان یاد می‌آید که آخر من که دوازده سال درس‌های مسلمانی [به ترکی] خوانده‌ام... روزنامه را که بر می‌دارم و شروع می‌کنم به خواندن، می‌بینم که در آغاز نوشته‌اند "شیمدی" ["کنون" به ترکی استانبولی]، بعد کلماتی را ردیف کرده‌اند، و در پایان نوشته‌اند مثلاً "دیر" ["است" به ترکی آذربایجانی]. بحثی نیست که "شیمدی" و "دیر" نشان از زبان مادری ما دارند و من این دو تا را می‌فهمم (حالا نمی‌شد به جای "شیمدی" بنویسند "ایندی" ["کنون" به ترکی آذربایجانی]؟) خلاصه، در آغاز "شیمدی" و در پایان "دیر". اما در میان این دو چه می‌گویند، والله نمی‌فهمم. مثلاً: "شیمدی اوضاعی حالیه تکون اختصاصیندان مرحله معروضات انتلافی نایقه زورق و چیچه‌یی وجیهه نجیحه مجیهه‌سیندن مایفتون افتان اولاجاقدیر"» [۲، ۱۶۹]

یا محمودبیک محمودبیکوف در شماره‌ی ۶۵ سال ۱۹۰۹ روزنامه‌ی "ترقی" نمونه‌ای از درسنامه‌ی "علم حیوانات" نقل می‌کند: «بولبولر نعماتی‌نین لطافتی ایله شهرت‌شعار اولوب حشرات ایله تغذی و امرار حیات ائدی‌رلر» - و می‌پرسد: «آخر این هم شد زبان ترکی [آذربایجانی]؟ آیا این است "فصاحت و بلاغت"ی که می‌گویند؟»، و می‌افزاید: «هدف اصلی باید آن باشد که زبان‌مان را و نوشتارمان را به جایی برسانیم که همه‌ی مردم آن را بفهمند و بدانند.» و ادامه می‌دهد: «آذربایجان خود ادبیات دارد - ادبیاتی خواندنی، آموختنی، و دانستنی...» [۲، ۲۰۰]

اما پالایش زبان و تغییر خط نوشتار ترکی آذربایجانی در شمال رود ارس تا سال ۱۹۲۹ به تأخیر افتاد. و در جنوب رود ارس زبان و خط و آموزش ترکی سرگذشتی دیگر داشت.

^۹ - اصلاحات آتاتورک در زبان ترکی در سال ۱۹۲۹ آغاز شد.

مِلّٰلِصِرِّ الدِّينِ

قیمتی ۱۲ پیک

۲۲ دیقابر

Цѣна 12 к



آفت لسان

– آی برادران، من که بی زبان خلق نشدم.
چرا این زبان ها را توی دهانم فرو می کنید؟

شماره ۳۸، ۱۹۰۶

در ایران

مانده‌است. او پس از "درس ابتدایی" در بخش نخست، در سرآغاز بخش دوم می‌نویسد: «با تعلیم ترکی، فارسی، و روسی به‌زودی چشمان کودکان گشوده می‌شود، در مدتی کوتاه از علوم خارجی بهره‌مند می‌شوند و [محتوای] نوشته‌هایشان از برکات علم وسعت می‌یابد. اما در خواندن عبارت‌های دشوار متن‌های قدیمی ترکی و فارسی از کاتبان مسلمان عاجز می‌مانند، به‌کنه مطلب نمی‌رسند، و از کاتبان ایراد می‌گیرند... بنابراین من، میرزاصادق فانی که سال‌ها در آموزگاری عمر خود را صرف کرده‌ام و چندین دفتر برای درک و خواندن آسان و سریع کودکان نوشته‌ام، از آن جمله در این دفتر کتابت قواعد نوشتن نامه‌های ترکی و فارسی را به زبان ساده‌ی آذربایجان و قفقاز نوشتم» و سپس ۵۰ نمونه متن نامه به فارسی و ترکی می‌آورد. [۲، ۲۳۳]

رشدیه

در سال ۱۸۹۴ (۱۲۷۳ هـ) میرزا حسن رشدیه (۱۹۴۴ - ۱۸۵۱) آموزگار خوش ذوق و صاحب سبک و پایه‌گذار آموزش نوین در ایران، درسنامه‌ی تازه‌ای به‌نام "وطن دیلی" [زبان وطن] نوشت و در همان سال در تبریز به چاپ رسانید. "وطن دیلی" برای روزگار خود پیش‌تاز بود، زبانی ساده داشت، و نخستین کتاب آموزش سواد ترکی آذربایجانی به شیوه‌ی صوتی بود که در ایران منتشر می‌شد و نیز نخستین درسنامه‌ای بود که حتی آموزگاران زبان فارسی را با شیوه‌ی تدریس فونتیک آشنا می‌کرد. گفته می‌شد که این کتاب خواندن و نوشتن را در مدت ۶۰ ساعت به کودکان می‌آموزد. نیاز به چنین کتابی در آذربایجان بسیار وجود داشت و از همین رو در تیراژ گسترده‌ای در همه‌ی شهرهای آذربایجان پخش شد.

میرزا حسن رشدیه نخستین دبستانش را در سال ۱۸۸۹ (اوایل ۱۳۰۷ هـ) در تبریز گشود، اما مدرسه‌های او را ۹ بار به بهانه‌های واهی، با روش‌های گوناگون، با حمله و غارت و حتی با تیراندازی به‌سوی او و زخمی کردنش بستند. این آموزگار دلسوز به ناگزیر چند بار به مشهد گریخت، اما باری دیگر و باری دیگر بازگشت، از پا ننشست و کار خود را ادامه داد. نیما یوشیج از جمله برای او سروده‌است: «یاد بعضی نفرات / روشنم می‌دارد: / اعتصام یوسف، / حسن رشدیه. / قوتم می‌بخشد / ره می‌اندازد / و احاق کهن سرد سرایم / گرم می‌آید از گرمی دماشان /...». [۵، ۲۶۰ تا ۲۶۷]

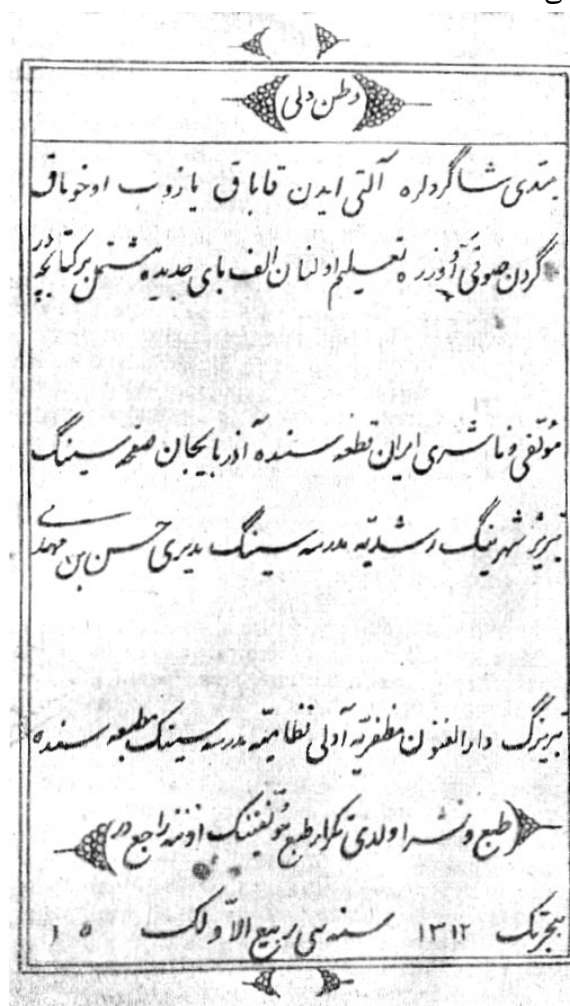
درباره‌ی چگونگی آموزش ترکی آذربایجانی در گذشته‌های دور در سرآغاز این نوشته سخن رفت. این نگارنده در چند و چون تاریخچه‌ی آموزش زبان ترکی آذربایجانی در ایران پژوهش یا منبعی سودمند نیافته‌ام. پس از تصرف شمال رود ارس به دست دولت روس، هم‌چنان که گفته‌شد ارتباط فرهنگی ساکنان دو ساحل ارس تا سال‌ها بر جا بود و از جمله برخی از درسنامه‌های زبان مادری و کتاب‌های آموزشی قفقاز در تبریز، ولیعهدنشین پادشاهی قاجار، چاپ می‌شد و گمان می‌رود که این کتاب‌ها در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان نیز پخش می‌شدند و برای آموزش به‌کار می‌رفتند. از آن جمله‌اند: "کتاب تورکی" نوشته‌ی میرزا شفیق واضح و ایوان گریگوریف، چاپ ۱۸۵۶؛ مجموعه‌ی نوشته‌های آموزشی سید عظیم شیروانی، به کوشش پسرش، چاپ ۱۸۹۵؛ "مجموعه آثار حاجی سید عظیم شیروانی"، چاپ ۱۹۱۲؛ و "نگاهی به هیكل انسان"، نوشته‌ی محمدتقی صدقی به سال ۱۸۸۲، چاپ ۱۹۰۹.

در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ هـ) مسیونرهای مسیحی پرسبیتری Presbyterian "مدرسه مموریال" را در تبریز گشودند. یکی از مسیونرها به‌نام دکتر جان الدر John Elder می‌نویسد: «.../ زبان ترکی نیز از آن جهت که زبان متداول آذربایجان بود در این آموزشگاه به شاگردان تعلیم داده می‌شد.»^{۱۰}

در سال ۱۸۹۳ (۱۲۷۲ هـ) میرزا صادق ابن ملا اسدالله تبریزی (۱۹۰۷ - ۱۸۳۹) "کتابچه‌ی ادبیه" (بخش دوم از "خمس‌ه‌ی ادبیه") را برای آموزش خواندن و نوشتن ترکی آذربایجانی در تبریز منتشر کرد. نویسنده در آغاز کتاب به ترکی آذربایجانی می‌نویسد که «این دفتر ادبیه می‌خواهد با خط فارسی حروف الفبا را و با خط عربی هجی کردن و متصل کردن کلمه‌ها را، و با فصاحت زبان وطن سخن گفتن را، و اسباب معاش لازم در امور دنیوی را، گفت‌وگوی معرفت‌آمیز را و سهولت صاحب قلم شدن را به کودکان بیاموزد.» [۲، ۲۲۷] میرزا صادق تبریزی که شعر نیز می‌سرود و "فانی" تخلص می‌کرد در همان سال درسنامه‌ی دیگری به ترکی آذربایجانی برای آموزش کودکان در ملاخانه‌ها نیز نوشت که تنها نسخه‌ی دستنویس و بی‌عنوان آن برای ما

^{۱۰} - "تاریخ میسیون آمریکائی در ایران"، مترجم سهیل آذری، انتشارات نورجهان، تهران ۱۳۳۳، ص ۵۹. به‌نقل از دکتر صمد سرداری‌نیا: "پیشینه تدریس زبان ترکی در آذربایجان"، منتشر شده در چند وبگاه.

برنامه‌ای که رشدیه برای سال اول یکی از دبستان‌هایش ریخته‌بود از این قرار بود: «دروس ابتدایی با الفبای صوتی به زبان ترکی تبریز، ۱۵۰ ساعت؛ قرائت ترکی، ۱۰۰ ساعت؛ صرف زبان ترکی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ صرف زبان فارسی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ قرائت فارسی، ۵۰ ساعت؛ صرف عربی به طرز جدید، ۱۰۰ ساعت؛ قرآن مجید و آیات کریمه، ۵۰ ساعت؛ اصول دین، ۲۰ ساعت؛ فروع دین، ۵۰ ساعت؛ حساب کتبی و شفاهی، ۱۰۰ ساعت؛ تاریخ شفاهی، ۳۰ ساعت؛ جغرافیای شفاهی از روی نقشه تبریز، ۳۰ ساعت؛ مشق خط، ۴۰ ساعت؛ دیکته ترکی و فارسی و عربی، ۱۰۰ ساعت؛ رسم و نقاشی، ۴۰ ساعت؛ ورزش بدنی به حرکات علمی، ۵۰ ساعت.»^{۱۱}



تصویر روی جلد "وطن دلی" حسن رشدیه

اما تاریک‌اندیشان تا این حد را نیز تحمل نداشتند. رشدیه پس از یک فرار دیگر به قفقاز و بازگشت و ساختن مدرسه‌ای دیگر در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، سرانجام به قم پناه

برد و خانه‌نشین شد و در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) همان‌جا درگذشت. اما بذری که رشدیه پاشیده‌بود اکنون به ثمر می‌رسید و آموزگاران دیگری کار او را پی می‌گرفتند.

در تب و تاب جنبش مشروطیت و در پی تلاش‌های رشدیه و دیگر مبارزان جنبش، تعداد مدارس در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان افزایش یافت، «با امکاناتی درخشان در امر آموزش که در آن روزگاران کم‌نظیر بود. در گزارشی از تقی‌زاده که در ۲۲ آوریل ۱۹۱۲ میلادی به براون نوشته‌شده، آمده‌است که در "نتیجه‌ی مجاهده‌ی" معارف‌خواهان، در تبریز "قریب ۲۵ باب مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه به اصول جدید دائر بود" [...] مدرسه سعادت [...] "قریب پانصد شاگرد داشت." [...] ۱۵۰. شواهدی از آموزش به زبان ترکی نیز در کلاس‌های آن دوران در دست است، از جمله از متن آگهی‌های فراوانی که برای پذیرش دانش‌آموز منتشر می‌شد، برای نمونه: «مدرسه ادبیه قبول می‌کند طفل هفت‌ساله را که هیچ به مکتب نرفته، در مدت چهار ماه به نوشتن جمیع الفاظ مشکله خواه فارسی و خواه ترکی و عربی و عددنویسی می‌باشد دارا نماید. الآن اطفالی که در مدرسه تحصیل می‌کنند، اولیای اطفال حق دارند آمده امتحان نمایند. محل مدرسه حاجی سید حسین کهنه.»^{۱۲}

سید محمد ناطقی معروف به اعتماد (۱۳۶۰ - ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۹ هـ) در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ هـ) مدرسه "اعتماد" را در تبریز پایه گذاشت. او چندین کتاب شعر و نثر و داستان و گردآوری فولکلور به ترکی آذربایجانی، و از جمله درسنامه‌هایی برای شاگردان مدرسه‌اش نوشت، از آن جمله‌اند: "صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی"، "تورکی نصاب"، و "الفبای جدید". کتاب اخیر در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ هـ) در تبریز چاپ شد.

باغچه‌بان

یکی از نام‌آورترین آموزگاران تاریخ نوین ایران میرزا جبار عسکرزاده (باغچه‌بان) است. او که صد سال پیش در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ هـ) در شهر ایروان نشریه‌ای مشابه "ملا نصرالدین" به نام "لک‌لک" به زبان ترکی آذربایجانی منتشر می‌کرد، در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ هـ) با خانواده‌اش به ایران آمد و با اجرای نمایش‌نامه‌ای به ترکی به نام "خُرخر"

^{۱۲} - نشریه "انجمن"، شماره ۹، چهارم شوال ۱۳۲۴ هـ. ق. (۱۸ نوامبر ۱۹۰۶)، به نقل از سرداری‌نیا، پیشین.

^{۱۱} - <http://anjom.ir/bozorgdashtha/19-roshdye.html>

برای کودکان دبستان "احمدیه"ی شهر مرند کار آموزگاری را آغاز کرد.

جبار باغچه‌بان آورنده‌ی شیوه‌ی آموزش "ترکیبی" (بعدها "سمعی و بصری")، و پایه‌گذار کلاس‌هایی برای کودکان دارای مشکل شنوایی و گویایی در ایران بود. او اجازه‌ی گشایش نخستین دبستان دخترانه‌ی مرند را نیز در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ هـ.خ) گرفته بود، اما هنگام گشایش دبستان، کوردلان بر سرش ریختند و نگذاشتند آن را بگشاید. با این‌همه او از پاننشست و چهار سال دیرتر نخستین مهد کودک مختلط ایران را در تبریز گشود. باغچه‌بان آغازگر نخستین تئاترها و سرودخوانی کودکان، داستان خوانی برای کودکان، گردش جمعی، و ورزش در مدارس بود. به شهادت ثمین باغچه‌بان، پدرش ناشنوایان را به ترکی آموزش می‌داد و سخن گفتن به ترکی را به آنان می‌آموخت.^{۱۳}

اگر استعمار روس برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه به‌چنگ آورده بود بر این قرار آمد که زبان مردمان آن‌جا را بیاموزد و بیاموزاند، رضاشاه و خاندان پهلوی برای اعمال حاکمیت مرکزی بر مناطق قومی "ممالک محروسه"ی میراث شاهان قاجار، کمر به نابودی زبان‌های آن مناطق بستند.

در زمان رضاشاه، به سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) عبدالله مستوفی به استانداری آذربایجان گمارده شد. او کسی بود که سرشماری جمعیت تبریز را "خرشماری" می‌نامید^{۱۴} و حتی عزاداری مادران فرزندمرده تبریزی را هم به زبان خودشان ممنوع کرد.^{۱۵} رئیس فرهنگ (معارف) استان آذربایجان نیز دکتر احمد محسنی (عمادالممالک) بود که می‌گفت: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر او بنزد و او را به آخور ببندید»^{۱۶}، یا حسن ذوقی، که جانشین محسنی شد، کسی بود که صندوق جرمه ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشت و حتی معنی کردن کلمات فارسی به ترکی را هم در کلاس‌ها ممنوع کرد.^{۱۷} [۲۶۳، ۶]

جبار باغچه‌بان در زندگینامه‌ی خود می‌نویسد: «...در سال ۱۳۰۵ مردی اهل سیاست به نام دکتر محسنی، رئیس فرهنگ آذربایجان شد. [...] دکتر محسنی به‌جای این که

سوابق و علایق فرهنگیان را تقدیر و تشویق کند، دستور اکید داد که در اداره فرهنگ، کارمندان با مراجعان به مدرسه، مربیان با شاگردان و شاگردان با یکدیگر، همه باید به زبان فارسی گفت‌وگو کنند، وگرنه از کار برکنار خواهند شد. گذشته از این که این کار یک تکلیف دشوار و غیر عملی بود، او نمی‌دانست که با صدور این دستور حق و علاقه تاریخی یک قوم بزرگ را انکار می‌کند و حس میهن‌پرستی آذربایجانی‌ها را تحقیر و جریحه‌دار می‌سازد. اگر بگویم رفتار ناهنجار دکتر محسنی نسبت به آذربایجانی‌ها شباهت کامل به رفتار هیتلر نسبت به یهودی‌ها داشت، شاید اشتباه نباشد. اگر او سیاستمداری با هوش و روانشناس بود، می‌توانست دریابد که در هر گوشه و کنار این کشور پهنای مردمی زندگی می‌کنند که هزاران سال است به طور طبیعی و غریزی به آداب و رسوم و زبان خود خو گرفته‌اند، و با زور و قلدری نمی‌توان عادات و زبان آن‌ها را از یادشان برد. آن دستور شاق دکتر محسنی مانند آن بود که به خروس تکلیف کنند با صدای کبوتر بخواند وگرنه سرش را خواهند برید.

[...] در نتیجه همین نوع سوءظن‌ها و رفتار نادرست، کار را به جایی رساند و مردم را چنان به ستوه آورد که روزی عده‌ای خانه او را محاصره کردند و با سنگ به جانش سوءقصد کردند تا بالاخره والی مجبور شد برای حفظ جان او یک دسته سرباز بفرستد.

دکتر محسنی یک روز باز مرا به دفترش احضار کرد و به شعرهای ترکی من که برای کودکان کودکستان می‌سرودم، ایراد گرفت. او رو به من کرد و گفت: "این شعرها چیست که برای بچه‌ها می‌نویسی؟ ... این شعرها سیاسی است." [...] روشن بود که دکتر محسنی تصمیم گرفته بود به هر بهانه‌ای که شده "باغچه اطفال" را در تبریز منحل و مرا بی‌کار کند. [...] تا سال ۱۳۰۶ کودکستان را اداره کردم. اما سرانجام از ادامه کار بازماندم و «باغچه اطفال» تبریز منحل شد.^{۱۷}

^{۱۳} - "روشنگر تاریکی‌ها - خودنوشت‌های جبار باغچه‌بان"، مؤسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، تهران ۱۳۸۹، صص ۶۷ تا ۶۹. و نیز "زندگینامه‌ی جبار باغچه‌بان بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران به قلم خودش"، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۹۲ تا ۱۰۴. نیز بنگرید به: محمدرضا الاردبیلی: "میرزه جبار عسگرزاده باغچه‌بان" (به آذربایجانی) در این نشانی.

^{۱۴} - سخنرانی در سیدنی به تاریخ اکتبر ۲۰۰۹، ویدئو در این نشانی:

<http://youtu.be/yEwWilyKnLk>

^{۱۵} - ستاره، ۳ آذر ۱۳۲۰ [۲۶۲، ۶].

^{۱۶} - ستاره، ۲۵ آبان ۱۳۲۰ [۲۶۲، ۶].

^{۱۷} - کیهان، ۲۶ دی ۱۳۲۴ [۲۶۳، ۶].

آذربایجان

مدیر: ع. شهبازی
سرمدیر: ا. شمس
عنوان نشراتی: ...
چاپ اداره: خیابان تربیت کویچه
پشتی روبروی دبیرستان پرورش
قیمت اعلانات: صفحه ۲۰۰ ریال صفحه ۳۰۰ ۱/۵۰
قیمت تکشماره: ۵۰۰ ریال به از سه روز یکریال

دوشنبه ۲۴ آذر ماه

ناشر افکار جمعیت آذربایجان

شماره ۱۳ سال ۱۳۲۰

روزنامه آذربایجان از برای یک جمعیت برای رساندن مرام و برنامه آذربایجان منتشر میشود و در پرتو آن اثر می خیزد. خاتمه. انتشارات: انتشارات افکار. پیداکردن راه چاره‌های برای رفع آنها میباشد.

ما چه میگوئیم؟

با اینکه تاحال ما در روز نامه خود سعی کرده ایم که مرام و مقصود جمعیت و روز نامه آذربایجان را بطور روشن شرح داده و صریحا آنرا به خوانندگان و هماینان ولی نظر پیاده سرافرازی که از گوشه و کنار شنیده می شود معلوم میگردد که بطرف مقصود ما روشن نشده است و باره آذربایجان ما اصم از آذربایجانی و غیر آذربایجانی چنانچه باید و شاید منظور اساسی ما را در نیته و هر کدام باندازه فکر و ادراک خود تعبیر می کنند و احسانات خود را درباره ما ملاک تفاوت قرازی می دهند. لذا ناچار سرمقاله امروزی را برای بحث در این موضوع تخصصی می بینیم. بطور خلاصه مرام و مقصد ما آزادی یعنی آزادی اجتماعی و ملی است. ما چنین عقیده داریم که باید هر فرد از افراد یک ملت دارای آزادی گفتار، آزادی قلم، آزاده عقیده و آزادی حرف باشد و در همین حال آت افراد پاشی صدیگر را بچشم برادری نگریسته نه تنها دیگران را زیر دست نه نداشته و آنان را وسیله ای برای استفاده شخصی خود قرار ندهند بلکه حتی الامکات در مساعیت برادرانه او نیز بگویند. بدین ترتیب هیچ کدام از افراد نباید از آزادی خود سوء استفاده نموده و حقوق دیگری تجاوز نماید و آزادی هر فرد تاحدی میتواند توسعه یابد که منجر به آزادی دیگران واقع نگردد. علاوه بر آن هیچگاه افراد یک ملت از آزادی کامل داشته و در همین حال آزادی دیگران نباید مشیل شوند. هر کدام از افراد جامعه بزرگ دنیا هستند با اینکه دارای آزادی نام و تلم باید باشند نمی توانند به آزادی ملی و اجتماعی ملل دیگر تجاوز نموده و در آنها دخالت نمایند.

ما عقیده مندیم که هر ملت باید زبان، عادات و رسوم ملی خود را محفوظ داشته و خود برای اداره امور و ترغیب خویش بپوشد و دخالت ملل دیگر در زبان و امور اجتماعی آن غیر مشروع و مخالف قانون آزادی است. ما میگوئیم آذربایجان که زبان، عادات و ملیت مخصوصی را داراست حق دارد زبان

زبان مادری

مادری خود حرف زده و زبان مادری مدارس تدریس نماید و کتابهای خود را بزبان مادری نشر نماید. روی سخن ما برادران فارسی زبان بخصوص تهرانی بوده میگوئیم تصور نکنند که ما آنانرا دشمن خود می پنداریم بلکه آنانرا برادران خود دانسته در همین حال میگوئیم که دخالت آنان در زبان، عادات و اداره امور اجتماعی ما مخالف قانون انسانیت است. کله های ما مخصوصا لاریت بابت است که همیشه ما آنانرا بچشم برادری نگریسته و در مساعیت و جانشانی دعوای آنان کوشیده ایم در مقابل، آنان خارا بچشم برادری و برابری نگریسته اند سهل است تصور نموده اند که آذربایجانی همیشه اسیر و خدمتکار آنان است! ما از آنان سؤال می کنیم علت چیست که آذربایجانی با هزاران زبنت و خون دل باید کار کرده ثروت و نتیجه زحمات شانرا آنان تصاحب نمایند و برای آسایش و رفاه خود تصمیم دهند: آیا چه سبب دارد با اینکه تلک باوریم مالیات و بودجه دولتی در آذربایجان جمع میشود حتی صدی ده آن مایهات برای ملت آذربایجان مصرف نمیشود؟ از اینجا معلوم است که آنان با شیرو رفاه ملت آذربایجان علاقتی نبوده و فقط ثروت و ثمره زحمات آنانرا میخوانند آیا چگونه است با اینکه ذکاوت، هوش و جدیت آذربایجانی معروف است حق خدمت دواارات و موسسات آذربایجان یعنی وطن و آب و خاک اجدادی خود نداشته و فارسی زبانان برای این کارها باید تعیین گردند. البته نه تنها آذربایجان بلکه سایر ایالات نیز همین حال را داشته و دارند. آنان نیز آزادی خود را گم کرده اند و ملل و خاک خود نمیتوانند استفاده نمایند. اینست که ما برادران گیلانی، کرد، بخاری و خراسانی و ... خود را نیز برای دست آوردن آزادی دعوت نموده بانان نیز میگوئیم یا که! ما میر و محبت با همه دیگر رفتار کرده، برادری و احسانات مشترک خود را حفظ نمائید و در همین حال آزادی اجتماعی و ملی خود را نیز از دست ندهد و نگذارند دیگران نتیجه زحمات آنان را تصاحب نمایند.

راجع بچمل گندم

نظر بر اینکه شکایاتی زیاد راجع به چمل غله بهرمان رسیده بود ما از اداره ثبت کیفیت موضوع را سؤال نمودیم و دادگاه مزبور جوابی نوشته است که در نتیجه دواظر از طرف جمعیت آذربایجان برای تخنیش و تعاقبات درستان آزاد تعیین گردیده و نتیجه پس از تحقیق در روزنامه درج خواهد گردید. عین نامه اداره ثبت در ذیل درج میشود:

نامه شریفه آذربایجان

برگشت بنامه شماره ۶۶۴ و ۱۹۰۹ و ۲۰۰۹ راجع باینکه شهرت داده اند از اقرار بستان آباد گندم بهرمان سبل می شود خیلی جای تاسف و توب است که این اشخاص نمیدانم روی چمل اصلی این قسم غیر های بی اصل را منتشر میبلانند و چه نظری دارند که میخوانند در میات جامعه ایجاد وحشت یا تولید اضطراب کنند.

یکم - اداره غله یک اداره رسمی و حساب و دفاتر آت خیلی منظم و در بستان آباد هم آنچه گندم خریداری شده و میشود بوسیله کمی و ساطت قلبه الساعه علاوه بر انبار سابق یک انبار دیگری نیز در آنجا تهیه شده که کلیه خریداری حاصل انبار تریز میشود و یا در آنجا انبار میشود تاکنون بکشتال گندم از طرفه این اداره بهرمان رجاء دیگر حمل شده و جدا هم این موضوع تکذیب میشود.

دوم - در این قبیل موارد خواهش - متهم آن اشخاصیکه اینگونه غیر های ی اسلوا منتشر میبلانند دلایل و مدارک آنها را خواست و موضوع را الا یکمرتبه جدا شطب فرمائید تا این قسم اشتباه بکری نشوده و باعث وحشت و هیا هوای مردم نشوند.

سوم - برای حصول اطمینات کامل ممکن است یک نفر نماینده تعیین و معرفی فرمائید تا بوسیله کامیونهای اجزائی این اداره به بستان آباد و فنه و در آنجا نیز تحقیقات معلی را بعمل یارود تا اضم و صحت موضوع کاملا برای آن نامه شریفه روشن گردد.

تفیل اداره غله استان سوم - قهرمانی

اختناق پهلوی اول

نگارنده از وجود آموزش رسمی ترکی آذربایجانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۲۴ اطلاعی به‌دست نیاورده‌ام. روشن است که ممنوع کردن سخن گفتن و حتی معنی کردن کلمات به ترکی، جریمه، توهین و تحقیر و اعمال سیاست "زبان‌کشی" Linguicide البته واکنش مردم را در پی می‌آورد. با برکناری رضاشاه از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰، فرهنگیان آذربایجان برای آغاز دگرباره‌ی آموزش زبان مادری بی‌درنگ به‌پا خاستند. از جمله روزنامه‌ی آذربایجان "ناشر افکار جمعیت آذربایجان" در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ می‌نوشت: «ما می‌گوییم آذربایجان که زبان، عادات و ملیت مخصوص را داراست حق دارد به زبان مادری خود حرف زده و بدان زبان در مدارس تدریس نماید و کتاب‌های خود را به زبان مادری نشر نماید».^{۱۸}

و چنین بود که "حکومت ملی آذربایجان" در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ روی کار آمد و آموزش به زبان مادری در آذربایجان از سر گرفته‌شد. کودکان در دوران این حکومت یک ساله در مدارس به زبان خود تحصیل می‌کردند. یکی از یادگارهای آن دوران کتاب "آنا دیلی" (زبان مادری) در جلد‌های پنج‌گانه برای کلاس‌های ۱ تا ۵ است که زبان ترکی آذربایجانی را به کودکان می‌آموخت.

غلامحسین صدری افشار از فرهنگ‌نویسان به‌نام زبان فارسی می‌گوید: «در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ زبان ترکی را در این منطقه زبان رسمی اعلام کردند و قرار شد ما به ترکی درس بخوانیم، در آن سال من دانش‌آموز کلاس دوم بودم. ما وسط درس بودیم، کتاب ترکی هم وجود نداشت و معلم‌ها سرگردان بودند. من چون کتاب‌های ترکی را خوانده بودم، کتاب‌های فارسی را به ترکی ترجمه می‌کردم و روی تخته می‌نوشتیم و بچه‌های دیگر یاد می‌گرفتند. در سال ۱۳۲۵ وقتی اول مهر سر کلاس رفتیم، کتاب سال‌های اول تا پنجم به ترکی تهیه شده بود. متخصص تحصیل‌کرده‌ای هم در این زمینه نداشتیم، اما توانستند با همان تحصیل‌کرده‌ها، کتاب‌های حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا و قرائت را به ترکی با الفبای عربی تهیه کنند. [...] من یادم می‌آید در آن کتاب‌ها شعرها و داستان‌هایی به ترکی آمده بود. همین‌طور برخی آثار ادبیات کشورهای دیگر را به ترکی ترجمه

کرده‌بودند و از این دست مطالب. در همان سال ۱۳۲۵ وقتی حکومت عوض شد، کتاب‌های ما عوض شدند و دوباره کتاب‌های فارسی آمد».^{۱۹}

نویسنده‌ی بزرگ، دکتر غلامحسین ساعدی می‌گوید: «مثلاً یک سال فرض بفرمائید بنده ترکی خواندم و آن موقع زمان حکومت پیشه‌وری بود. کلاس چهارم ابتدائی. قصه ماکسیم گورکی توی کتاب ما بود. قصه چخوف توی کتاب ما بود. مثال‌های ترکی و شعر صابر و شعر میرزا علی معجز / شایستی [...] همه‌ی این‌ها توی کتاب ما بود، و آن وقت تنها موقعی که من کیف کردم که آدم هستم، بچه هستم، یا دارم درس می‌خوانم همان سال بود. من از آن‌ها دفاع نمی‌کنم، می‌خواهم احساس خودم را بگویم».^{۲۰}

اختناق پهلوی دوم

پس از سرکوب حکومت ملی آذربایجان، در کنار "قتله"، کتاب‌سوزان‌های بزرگی نیز در شهرهای آذربایجان بر پا کردند، نسخه‌های بی‌شماری از کتاب "آنا دیلی" طعمه‌ی آتش شد و آموزش ترکی آذربایجانی بار دیگر برای ده‌ها سال ممنوع و غیر ممکن گردید.

دکتر رضا براهنی تصویر تکان‌دهنده و دردآوری از فردای ممنوعیت زبان مادری در آذربایجان ترسیم می‌کند: «کلاس چهارم یا پنجم دبستان بودم در تبریز. به من گفته‌بودند که یک روزنامه‌ی دیواری بنویسم. مانده‌بودم. دستم نمی‌رفت که به فارسی بنویسم. مادرم که سال گذشته در نوشتن روزنامه‌های ترکی کمکم کرده‌بود، گفت: "به ترکی بنویس، بده بره" و با چسباندن کاغذهای رنگی کمکم کرد. روزنامه را به ترکی نوشتم و بردم به دیوار مدرسه چسباندم. ناظم مدرسه آمد و از پنجره‌ی کلاس می‌دیدم که روزنامه‌ی مرا کند و برد. بعد زنگ زدند و همه را به صف کردند. ناظم آمد سر صف، روزنامه را نشان داد و پرسید کی این را نوشته. من سرافکننده دست بلند کردم. صدایم زد به بیرون از صف و گفت: "مگر نگفتم که به فارسی بنویسید؟ چرا به ترکی نوشتی؟" گفتم: "بلد نبودم". روزنامه را پرت کرد روی زمین، و گفت: "بلیس!" من به زانو افتادم و نوشته‌هایم را لبسیدم. جوهر روی صورتم مالیده می‌شد، و بچه‌های توی صف به

^{۱۹} - گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲، در نشانی: <http://isna.ir/fa/news/92111510194>

^{۲۰} - گفت‌وگو با "طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد" نقل‌شده در مجله‌ی "الفبا"، شماره ۷، ص ۷۶ و ۷۷، پاریس پاییز ۱۳۶۵.

^{۱۸} - شماره ۱۳، سرمقاله با عنوان "ما چه می‌گوییم". "آذربایجان" از ۱۰ آبان ۱۳۲۰ تا ۱۳ فروردین ۱۳۲۱ در تبریز به مدیریت علی شبستری منتشر می‌شد.

قیافه/م می‌خندیدند. آری، زبان مادری من توی شکمم است! / لیسیدمش! ^{۲۱}

از آن هنگام، و حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷، تا امروز، آموزش رسمی زبان ترکی آذربایجانی در مدارس آذربایجان وجود نداشته است. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۶، در طول بیش از سی سال، تنها از انتشار تعداد انگشت‌شماری کتاب به آذربایجانی خبر داریم، و در آن میان تنها ۲ کتاب آموزش زبان: "خودآموز زبان آذربایجانی" نوشته دکتر سلام‌الله جاوید در سال ۱۳۴۳ (انتشارات فرزانه، اصفهان)، و "مبانی دستور زبان آذربایجانی" نوشته دکتر محمدعلی فرزانه در سال ۱۳۴۴ (انتشارات شمس، تبریز).

سالی پیش از کتاب دکتر جاوید، صمد بهرنگی که دغدغه‌ی بزرگش آموزش کودکان آذربایجان بود، مجموعه‌ای به نام "پاره‌پاره" منتشر کرد به ترکی آذربایجانی با زیرعنوان "مجموعه‌ای از اشعار زبان آذربایجانی همراه دوبیتی‌های محلی (بایاتی‌ها)" (نشر ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۴۲). این کتابچه در دوران خفقان محمدرضا شاه پهلوی به‌زودی به "مانیفست" دانشجویان و روشنفکران هویت‌خواه آذربایجانی تبدیل شد. بهرنگی برای کاستن از رنج کودکانی که به زبانی جز زبان مادریشان آموزش خواندن و نوشتن را آغاز می‌کردند، کتاب "الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان" را با تکیه بر واژه‌های مشترک در دو زبان پدید آورد اما این تلاش نیز به جایی نرسید و کتاب بهرنگی هرگز چاپ نشد. ^{۲۲}

در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ گروه‌های دانشجویی با نام‌هایی چون "مبارز دانشجویان" در تبریز و تهران و شهرهای دیگر به تکثیر و نشر پنهانی درسنامه‌های ترکی آذربایجانی پرداختند، و سپس کتاب‌های قدیمی، از "آنا دیلی" سال ۱۳۲۵ تا "مبانی دستور زبان آذربایجانی" دکتر فرزانه بارها تجدید چاپ و منتشر شدند. سپس به تدریج کتاب‌های تازه‌ای نیز پدید آمدند، مانند "گلین تورکجه دانیشاق - بیایید ترکی حرف بزنیم" (همراه با سه نوار آموزشی)، نوشته‌ی ثمینه باغچه‌بان (پیرنظر)، یکی از ادامه‌دهندگان کار پدر (تهران،

آبان ۱۳۶۰، چاپ افست، ناشر مؤلف)، و بسیاری کتاب‌های دیگر.

اما تا آغاز آموزش رسمی زبان آذربایجانی و دیگر زبان‌های موجود در ایران هنوز راهی دراز در پیش بود، و این کار هنوز نیز آغاز نشده است. جغای دولت‌های برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ بر ملیت‌ها و زبان‌های غیر فارسی کشور، و بر فعالان هویت‌خواه در طول ۳۵ سال گذشته خود چندین مقاله‌ی جداگانه لازم دارد.

چالش‌های پیش رو - درس تجربه

آ. عبدالله‌یف در کتاب خود (منبع ۲) بارها تکرار می‌کند که پس از ترکمانچای و از همان هنگامی که دولت روس در پی آموختن و آموزاندن زبان مردم محل بر آمد، تا هنگامی که پیشروان محلی به فکر سوادآموزی مردم خود افتادند، و تا نزدیک یکصد سال پس از آن، بزرگترین مشکل‌ها در قفقاز نبود و کمبود درسنامه و آموزگار زبان ترکی آذربایجانی بود. تکانه‌های انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب مشروطه‌ی ایران پیشاهنگان سوادآموزی قفقاز را نیز بیدار کرد و بر آن داشت‌شان که گرد هم آیند و برای نابسامانی‌های آموزش زبان خود در مدارس چاره‌ای بیاندیشند. از آن رو نخستین کنگره‌ی آموزگاران زبان ترکی آذربایجانی در پانزدهم اوت سال ۱۹۰۶ در باکو تشکیل شد. این کنگره در طول ده روز مسائل و مشکلات گوناگون آموزش زبان آذربایجانی را بررسی کرد، برنامه‌ی کلاس‌های درس را تنظیم و تصویب کرد، و سندهای فراوانی منتشر کرد. در بررسی چرایی نابسامانی آموزش زبان مادری، گذشته از کمبود درسنامه و آموزگار، جمع‌بندی کنگره چنین بود:

- ۱- تعداد و ساعات درس‌های زبان مادری کم است؛
- ۲- آموزش زبان آذربایجانی اجباری نیست؛
- ۳- زبانی یگانه و عام برای آموزش به کار نمی‌رود؛
- ۴- مدیران مدارس به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛
- ۵- دانش‌آموزان به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛
- ۶- برخی از والدین نگرش تحقیر آمیزی نسبت به زبان آذربایجانی دارند. [۲، ۲۸۷]

در کنگره تصمیم‌هایی برای رویارویی با این دشواری‌ها و رفع آن‌ها به تصویب رسید، اما گذشت بیش از بیست سال

^{۲۱} نقل به معنی از چند منبع، از جمله از سخنرانی در استکهلم، ۲ سپتامبر ۲۰۱۱، از دقیقه ۳۷ در این نوار ویدئویی:

<http://youtu.be/8c60Z0Q-uOU>

^{۲۲} گوشه‌ای از رنج آن کودکان از جمله در نوشته‌ای از همین قلم توصیف شده است: "زبان پدری مادرمرده‌ی من" در نشانی

http://web.comhem.se/shivaf/Zaban_ped.htm

۵- ماشالله آجودانی، مشروطه‌ی ایرانی، چاپ پنجم، نشر اختران، تهران ۱۳۸۳.

۶- "گذشته چراغ راه آینده است"، پژوهش گروهی: جامی، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱.

لازم بود تا آموزش زبان ترکی آذربایجانی در آن دیار به تدریج سر و سامانی یابد.

به گمان نگارنده، ما نیز در ایران، در آغاز کار دشواری‌هایی مشابه موارد شش‌گانه‌ی بالا خواهیم داشت. بایدها و نبایدها و روش‌ها را کارشناسان فن بهتر می‌دانند اما بی‌گمان سود بردن از تجربه‌های موجود کاری عاقلانه است. تلاش‌های گران‌بهایی در زمینه‌ی رسیدن به زبان آذربایجانی استاندارد برای آموزش، و خط و نوشتاری پذیرفتنی، در ۳۵ سال گذشته در داخل ایران نیز صورت گرفته‌است و با کمک گرفتن از آن‌ها می‌توان گام‌های مؤثری در این راه برداشت.

همچنین، تجربه‌ی آغاز کار در قفقاز شاید این را نیز به ما می‌آموزد که چشم‌انتظار و به امید اقدامات دولت‌ها نشستن بیهوده است و شاید مدارس خصوصی بتوانند آموزش زبان مادری، و آموزش به زبان مادری را آغاز کنند؟ اما این به شرطی ممکن است که نیروهای حاکم و "فرهنگستان‌ها" از سیاسی کردن و امنیتی کردن این خواست شهروندی برحق و انسانی دست بردارند. آیا می‌توان چنین امیدی داشت؟

استکهلم، آذر - بهمن ۱۳۹۲

وبلاگ نویسنده: <http://shivaf.blogspot.com>

سایت شخصی نویسنده: <http://web.comhem.se/shivaf>

تماس با نویسنده: [otaghe.mousighi ;at; gmail.com](mailto:otaghe.mousighi@atgmail.com)

(به جای at; علامت @ را بنویسید)

منابع:

۱- حمید آراسلی، تاریخ ادبیات آذربایجان در سده‌های ۱۷ و ۱۸ (به آذربایجانی)، باکو ۱۹۵۶.

Араслы Н. М.: XVII-XVIII əsr Azərbaycan ədəbiyyatı tarixi, Bakı: Azərbaycan Universiteti nəşriyyatı, 1956.

۲- آقامحمد عبدالله‌یف، "از تاریخ تدریس زبان آذربایجان" (به آذربایجانی، اسناد روسی به زبان اصلی و اغلب بی ترجمه نقل شده‌اند)، باکو ۱۹۶۶.

A. C. Абдуллајев: Azərbaycan dilinin tədrisi tarixindən, Bakı: Maarif, 1966.

۳- رحیم رئیس‌نیا، مقاله‌ی "جراید مسلمانان روسیه و تاتارستان" در دانشنامه‌ی جهان اسلام.

۴- یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷.